

ادله نقلی جواز الزام در تربیت دینی فرزندان توسط والدین

نصیبه موسوی^۱، حسن شکوری^۲

چکیده

تربیت دینی مجموعه اعمال عمدی و هدف‌دار برای پرورش بعد دینی افراد است به طوری که به دین و آموزه‌های آن ایمان بیاورند و در عمل به آنها ملتزم باشند. باتوجه به اینکه دغدغه اصلی بسیاری از خانواده‌های متدین در عصر حاضر تربیت صحیح دینی فرزندان است اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع، واضح و آشکار است. این مسئولیت بزرگ در نگاه اول بردوش والدین است. آنها می‌توانند از روش‌های مختلف بهره بگیرند. یکی از این روش‌ها روش الزام و اجبار در تربیت دینی است. هدف از پژوهش حاضر بررسی ادله نقلی (آیات و روایات) جواز به‌کارگیری روش الزام در تربیت دینی فرزندان توسط والدین است. نویسنده در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی این موضوع را بررسی می‌کند. نتیجه به‌دست آمده از مباحث مطرح‌شده این است که بااستناد به آیات و روایات موجود در این زمینه الزام والدین به تکالیف دینی فرزندان از وظایف و تکالیف شرعی آنها محسوب می‌شود و والدین نه‌تنها مجاز به انجام این روش هستند، بلکه بر آنها واجب است تا فرزندان را ملزم به رعایت تکالیف دینی کنند.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، الزام، اجبار، والدین، تکالیف دینی.

۱. دانش‌پژوه مقطع دکتری از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: nmousavi51361@gmail.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: MSHAKOORI11@gmail.com

۱. مقدمه

عبودیت و بندگی خداوند هدف از خلقت انسان است و این هدف جز در سایه تربیت صحیح دینی میسر نمی‌شود. مسئله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر و مهمترین عامل شکل‌گیری شخصیت، اندیشه، باورها و اخلاق و رفتار انسان است. در تمام مکاتب فکری و فلسفی جهان، تربیت افراد نقش مهمی در قوام و بقای جوامع دارد. در آیین اسلام نیز به این مقوله اهمیت زیادی داده شده و تربیت صحیح به منزله اولین مرحله کمال، فضیلت و مقدمه تعلیم و شناخت‌های علمی انسان است. در اسلام تربیت دینی فرزندان بر محور خانواده پایه‌ریزی شده است. خانواده، نخستین کانون پرورش و اجتماعی است که فرزند در آن گام می‌نهد و برخی از احکام، آداب و مناسک مربوط به دین را در این اجتماع کوچک فرامی‌گیرد. امروزه با پیشرفت جوامع، بشر توانسته به جهش‌های علمی فراوانی دست یابد، اما متأسفانه همگام با این پیشرفت‌ها زندگی اخلاقی بشر در اثر تزلزل نظام‌های ارزشی و انحلال مبانی مقدسات مورد تهدید قرار گرفته و انسان‌ها با بحران‌های گوناگون که از مهمترین آنها بحران تربیت و معرفت دینی است مواجه شده‌اند. تنها راه نجات از این بحران، روی آوردن عمیق به تعالیم اسلام و قرآن است. از این رو، پرداختن به موضوع تربیت دینی فرزندان توسط والدین ضروری به نظر می‌رسد.

تربیت دینی عبارت است از: پرورش تدین و دینداری افراد و التزام آنها به تکالیف دینی. در این معنا از تربیت دینی این‌گونه به نظر می‌رسد که استفاده از الزام و اجبار برای رشد و پرورش بعد دینداری فرزندان از سوی والدین ممنوع باشد؛ زیرا اسلام دین اجبار نیست و این مطلب را به سادگی می‌توان از آیات قرآن مانند آیه «لا اکراه فی الدین» به دست آورد. سؤال‌هایی که در اینجا باید به آنها پایخ داد عبارتند از:

- آیا می‌توان در تربیت دینی فرزندان از الزام و اجبار استفاده کرد؛

- در صورت جواز این عمل، حدود و ثغور استفاده از آن چیست؛



-آیات و روایاتی در این زمینه ازسوی معصومین وارد شده یا خیر.

هدف نویسنده در نوشتار حاضر، بیان ادله نقلی از آیات و روایاتی است که ازسوی معصومین صادر شده است و می‌توان از آنها جواز به‌کارگیری از روش الزام در تربیت دینی فرزندان را به‌دست آورد. کتب و مقالات فراوانی در زمینه تربیت و نیز تربیت دینی نوشته شده است از جمله: کتاب خانواده و تربیت کودک نوشته علی قائمی. ایشان در این کتاب به‌طورکلی به موضوع تربیت پرداخته و در بخشی از کتاب به تربیت دینی نیز اشاره کرده است. (قائمی، ۱۳۶۸، ۱۳۲) عبدالعظیم کریمی در کتاب رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتشافی به معرفی روشی نو از خلال مفاهیم کهن با بیان تمثیلی و نمادین می‌پردازد. در این نوع تربیت، وظیفه اصلی مربی این است که با ایجاد موقعیت‌های مبهم و نمادین به کشف حقیقت بپردازد (کریمی، ۱۳۹۴، ۱۴/۷). ناصر باهنر در کتاب آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد به بیان تعلیم مفاهیم دینی پرداخته و دوره‌های رشد و تکامل دینی کودک و ویژگی‌های این دوران را بررسی می‌کند. ایشان در این کتاب به‌خوبی توانسته مجموعه‌ای از مهمترین مباحث موردنیاز علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران آموزش دینی کودکان به‌ویژه در دوران ابتدایی را گرد آورد (باهنر، ۱۳۸۳، ص ۱۶). سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت تألیف سید علی حسینی‌زاده نیز به موضوع تربیت فرزند می‌پردازد. در این زمینه مقاله‌هایی نیز نوشته شده است از جمله:

- بررسی ابعاد الزام فرزندان نابالغ به تکالیف دینی نوشته علی اصغر موسوی رکنی، معصومه خلیلی افراتختی و جواد ابراهیمی (۱۳۹۱). در این مقاله آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام منبع اصلی تحقیق بوده و بااستناد به دلیل عقلی، ابعاد الزام در تکالیف دینی فرزندان که به سن بلوغ نرسیده‌اند بررسی می‌شود؛

- روایی الزام در تکالیف دینی از نظر قرآن نوشته مصطفی محامی و ستار همتی (۱۳۹۶). در این مقاله نیز بااستناد به برخی از آیات قرآن مانند آیه ۱۳۲ سوره طه، آیه ۱۷ سوره لقمان، آیه ۵۵ سوره مریم، آیه ۶ سوره تحریم و طلاق، جایز بودن به‌کارگیری از روش الزام در تربیت دینی فرزندان ثابت شده، اما از نظر روایات به این مسئله اشاره نشده است؛

- تأملی در مشروعیت اجبار در تربیت دینی نوشته سروش محلاتی (۱۳۸۸). نویسنده در این مقاله با نگاهی فقهی، تنها به طرح دو دیدگاه در جواز استفاده از اجبار برای مقید کردن اعضای خانواده به رعایت موازین اخلاقی و شرعی پرداخته و مبنای نظری ایشان، قلمرو امریه معروف و نهی از منکر است؛

- کلیاتی بر تربیت دینی کودک نوشته مریم راشد (۱۳۹۵). این مقاله نیز تلاش دارد تا بتواند روش صحیحی در تربیت دینی به دست آورد و نیز به بررسی نقش والدین در این امر براساس آموزه‌های قرآنی و روایی می‌پردازد؛

- لزوم تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای خانواده نوشته معصومه محمدی سیف و محمد عارف (۱۳۹۷). هدف نویسندگان در این نوشتار، ضرورت تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای والدین است تا از این راه شیوه‌هایی اتخاذ کنند که مکانیسم تربیت مذهبی کودکان و نوجوانان را به شیوه صحیح انجام دهند و با تربیت افراد متقی و صالح، زمینه‌های ایجاد جامعه‌ای متعادل و پویا را فراهم کنند؛

- درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی نوشته محمدعلی حاجی ده‌آبادی (۱۳۸۳). نویسنده در این مقاله به بررسی الزام والدین به انجام فرایض دینی قبل از سن بلوغ و تکلیف فرزندان می‌پردازد و با استناد به آیات و روایات، این مورد را وظیفه و تکلیفی شرعی برای والدین می‌داند.

در پژوهش پیش‌رو، نویسنده درصدد است تا مسئله جواز به‌کارگیری از روش اجبار و الزام را نسبت به تکالیف دینی فرزندان در تمام مقاطع سنی چه قبل از بلوغ و چه پس از سن تکلیف با استناد به آیات و روایات موجود در این زمینه بررسی کند.



۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تربیت دینی

تربیت در کتب لغت از دو ماده «ربو» و «ربب» گرفته شده است. از ماده «ربو» به معنی افزون شدن و نمو کردن است. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). از ماده «رب» به معنای تربیت کردن است. «رب» الصبی ربا؛ ربا حتی ادرک بچه را تربیت کرد تا به رشد رسید» (قرشی، ۱۴۱۲، ۴۲/۳). راغب اصفهانی تربیت را چنین معنی می‌کند: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن گاه که به انجामी که آن را سزد، برسد». یعنی تغییر تدریجی امری به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد. از ماده «ربو» یا «ربب» در لغت به معنای افزودن و رشد نمو کردن آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶) تربیت در اصطلاح عبارت است از: هرگونه فعالیتی که معلم، والدین یا هر شخص برای اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر براساس اهداف ازپیش معین انجام می‌دهد (داوودی، ۱۳۸۶، ۲۰/۲).

در زبان فارسی واژه تربیت به معنای پروردن، ادب و اخلاق را به کسی آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن به کار رفته است. واژه ترکیبی آن، تعلیم و تربیت نیز به معنای آموزش و پرورش آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۵، ۲۶۵/۱۴)

واژه دین نیز در لغت به معنای کیش، آیین، طریقت، و شریعت (حسینی‌زاده و حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱۲/۱) و در اصطلاح، عبارت است از مجموعه اصول و قواعد بنیادی و احکام و دستوراتی که از سوی خدا به انسان داده شده است. با توجه به تعریف دین و تربیت، تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار برای آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به طوری که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند (داوودی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). تربیت دینی، آن جنبه از تربیت است که انسان را با وظایف و شرایع دینی آشنا و مبانی اعتقادی وی را مستحکم می‌کند، او را عامل به فروع بارآورده و فطرت الهی و انسانی را بارور می‌کند و مرحله‌ای از رشد را شامل می‌شود و برنامه‌هایی را برای تسهیل رشد دینی تعبیه می‌کند.

۲-۲. الزام

الزام در لغت مصدر باب افعال از ماده «لَزِمَ» است. در فرهنگ‌های لغت «الزام» به معنای برجای داشتن، ثابت نگه داشتن، باقی داشتن، ایجاب و واجب گردانیدن بر خود یا غیر معنا شده است. (المقری الفیومی، ۱۴۰۵، ۵۵۲/۱) الزام در کاربردهای مختلف است. برای مثال در فقه، حقوق، سیاست، تربیت و... فقط در یک مورد و آن هم قاعده الزام، اصطلاح خاصی دارد. «من القواعد المشهورة فی فقه الإمامیة، قاعدة إلیام المخالفین بما ألزموه به أنفسهم» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۷۹/۴). در سایر موارد در معنای لغوی خود استعمال شده و به معنی وجوب است. واژه‌های ایجاب، اکراه و التزام در ارتباط با واژه الزام است، البته برخی قائل به تفاوت‌هایی میان الزام و هریک از این واژه‌ها شده‌اند (عسکری، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹). با مقایسه معانی لغوی واژه‌های الزام، اکراه و اجبار ملاحظه می‌شود که در معنای دو واژه اکراه و اجبار، وادار کردن دیگری به کار خلاف میل آمده است، ولی در الزام، معنای وادار کردن دیگری بدون قید خلاف میل آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۱۵/۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۹۷/۷). واژه الزام در بعضی فرهنگ‌های حقوق وضعی، معادل التزام و تعهد فرض شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

۳. ماهیت و محدوده الزام در تربیت دینی فرزندان

در صورت جواز الزام و اثبات آن، حدود و ثغور این الزام از سوی والدین شامل چه عباداتی می‌شود. آیا فقط شامل تکالیف واجب و حرام می‌شود یا در محدوده مستحبات و مکروهات نیز شمولیت دارد. واژه‌های اکراه، اجبار و التزام با واژه الزام مرتبط است و می‌توان گفت واژه الزام از نظر لغوی مترادف با واژه‌های اکراه و اجبار است و در معنای لغوی خود یعنی، وادار کردن دیگری برخلاف میلش به کاری است. (محامی و همتی، ۱۳۹۶، ۹/۷) بنابراین، می‌توان گفت که مراد از الزام، اکراه و اجبار در تربیت دینی این است که شخص مربی در فرایند پرورش بعد دینی افراد آنها را برخلاف میلشان به انجام کاری، قبول کردن مطلبی و یا ترک عملی وادار کند. در متون دینی، آیات و روایات فراوانی دلالت بر جواز این عمل از سوی مربی می‌کند. براساس این گزاره‌های دینی، الزام



فرزندان به رعایت تکالیف دینی از وظایف و تکالیف شرعی والدین است که برای تربیت دینی کودکان ازسوی شریعت مقرر شده است. در اینکه مراد از جواز الزام، وجوب است یا استحباب، برخی مانند صاحب وسایل الشیعه با مطرح کردن ابوابی چون «باب استحباب امر الصبیان بالصلاة لِست سنین او سبع» یا «باب استحباب امر الصبیان بالجمع بین الصلاتین» در کتاب روایی خود چیزی بیش از استحباب را برداشت نکرده است (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱/۴).

باتوجه به آیات و روایات نه استحباب، بلکه وجوب را می‌توان استفاده کرد؛ زیرا والدین مسئول تربیت دینی فرزند خود هستند. این یک الزام الهی است که متوجه سرپرست طفل شده و ترک آن، نادیده انگاشتن یکی از تکالیف واجب الهی است. نکته دیگر اینکه با تتبع در روایات می‌توان چنین استفاده کرد که این الزام، خاص تکالیف واجب یا حرام نیست، بلکه دیگر احکام شرعی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا این الزام، تکلیفی شرعی برای فرزندان نیست، بلکه تکلیفی تربیتی است؛ زیرا تکالیف دو دسته هستند: تکالیف شرعی که واضع خاصی دارند و آن خدای متعال است و تخلف از آنها عقاب الهی را در پی دارد و تکالیف تربیتی که می‌توانند واضعی جز خداوند داشته باشند و تخلف از آنها نیز عقاب الهی در پی ندارد. الزام والدین نسبت به فرزندان و امر کردن آنها به تکالیف دینی، تکلیفی تربیتی برای آنهاست که سرپیچی و ترک آن به معنای ترک دستور الهی نیست و هرگز به معنای واجب ساختن یک امر مستحب یا مباح و حرام ساختن امری مکروه که نوعی بدعت است، نیست. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

۴. ادله قرآنی جواز الزام در تربیت دینی فرزندان

درمیان آیات قرآنی که می‌توان برای جواز الزام در تربیت دینی فرزندان به آنها استناد کرد آیاتی یافت می‌شود که به‌طور صریح و خاص بر این مطلب دلالت دارند و نیز آیاتی که علاوه بر تربیت دینی، تربیت اجتماعی و سیاسی را نیز شامل می‌شوند.

۴-۱. آیه ۱۳۲ سوره طه

یکی از آیاتی که می‌توان به وسیله آن، جواز الزام و اجبار در تربیت دینی را ثابت کرد آیه ۱۳۲ سوره طه است. خداوند در این آیه فرمود: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ تو اهل بیت خود را به نماز و طاعت خدا امر کن و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش. ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست» (طه: ۱۳۲).



۴-۱-۱. تبیین استدلال به آیه

براساس برخی روایات، پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدت چهل روز یا شش ماه، هنگام نماز مقابل در خانه حضرت علی عَلِيٌّ و حضرت زهرا زَهْرَاءُ می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم ورحمة الله و برکاته»؛ آن‌گاه دست‌های خود را می‌گشود و دوطرف در خانه را می‌گرفت و می‌فرمود: «الصلاة الصلاة یرحمکم الله؛ نماز، نماز، خدا شما را رحمت کند»، سپس آیه تطهیر را قرائت می‌کرد و به طرف مسجد می‌رفت (مجلسی، ۳۵، ۴، ۱۴۰۴/۲۰۷). در آیه، امر به نماز شده است. در بیان استدلال به آیه، پاسخ به برخی اشکالات که ممکن است در نگاه ابتدایی به آیه مطرح شود ضروری به نظر می‌رسد. مطلب اول، اصل عمومی بودن تکالیف است. مسئله مهم این است که ممکن است کسی بگوید این تکلیف ویژه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و از آن نمی‌توان وظیفه‌ای عمومی و همگانی را استنباط کرد، اما باید توجه داشت که قرآن کتاب هدایت بشر است و ذکر تکلیف در آن اگر مفید عموم بشر نبود تا اندازه‌ای این جنبه را تضعیف می‌کرد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۵۳) به‌ویژه آنکه براساس قواعد اصولی، اصل اولیه در تکالیف، اشتراکی و عمومی بودن است و با قرائن متصل و منفصل و نیز مناسبات حکم و موضوع می‌توان گفت حقیقت و روح موجود در این‌گونه خطابات قرآنی متوجه همه مردم است و بااطمینان می‌توان الغای ویژگی کرد و تکلیف را خطاب به همه مکلفان و والدین دانست (اعرافی و موسوی، ۱۳۸۹، ص ۸).

ازسویی ادعای اختصاصی بودن این خطابات نیازمند دلیل است. باتوجه به واژه «اهل»، مردان در جایگاه سرپرست خانواده نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول هستند و تنها رعایت امور مادی آنها کافی نیست و یکی از مهمترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان است. اولین مرحله تربیت، کانون خانواده است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۴۱۶/۷) علاوه بر این نمی‌توان چنین ادعا کرد که آیه اختصاص به زمان نزول دارد؛ زیرا اگر شأن نزول و شرایط هنگام نزول سبب اختصاص آیه به مورد خاص شود نظام فقهی موجود به کلی دگرگون می‌شود. در نتیجه خطاب موجود در آیه نیز خطابی عام و فراگیر است. براساس قواعد اصولی و عقیده بسیاری از اصولیین، صیغه امر ظهور در وجوب دارد به‌ویژه آنکه در اینجا از ماده امر نیز استفاده شده و دلیلی هم که بتوان از این ظهور دست برداشت، وجود ندارد. باتوجه به مطالبی که بیان شد می‌توان از این آیه جواز الزام در تربیت دینی فرزندان را استفاده کرد.

۴-۲. آیه ۱۷ سوره لقمان

یکی دیگر از آیاتی که به صراحت از لزوم امر کردن فرزندان به انجام فرایض دینی و مؤاخذة آنها بر ترک فرایض سخن می‌گوید آیه «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ ای فرزند عزیزم، نماز را به‌پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر این کار از مردم نادان هر آزار بینی صبر پیش گیر که این نشانه‌ای از عزم ثابت (مردم بلندهمت) در امور عالم است». (لقمان: ۱۷) براساس این آیه، لقمان حکیم فرزند خود را به اقامه نماز، امر به معروف و نهی از منکر و صبر و تحمل در برابر حوادث ناگوار و سختی‌ها امر کرده است.

۴-۲-۱. تبیین استدلال به آیه

یکی از ابزارهای مورد استفاده برای بیان احکام تربیتی که در آیات قرآن به کار رفته سیره انبیاست. چنان‌که تمام آیات سوره هود به بیان سیر تاریخی انبیا و اوصاف و احوال شخصیت آنها پرداخته است. بخشی از سوره مریم نیز بیان سیره انبیاست. در سوره لقمان هم توصیه‌هایی که حضرت لقمان به فرزند خود کرده بیانگر سیره اوست که خداوند در این سوره آنها را نقل کرده است.

باتوجه به اینکه سیره دلیل لیبی است و در صورتی حجت است که عدم ردی در آن وجود نداشته باشد، پس حکم مستفاد از سیره معصومین بیش از جواز بالمعنی الاعم نیست که مشتمل بر اباحه یا استحباب یا وجوب است؛ یعنی حرمت ندارد. (مظفر، ۱۴۱۹، ۶۲/۲) بنابراین، اصل در سیره جواز است، اما ممکن است در شرایطی بیش از جواز را هم افاده کند. در آیه ۱۷ سوره لقمان باتوجه به اینکه خداوند در صدد نقل سیره شخص حکیمی است و چون در مقام تجلیل از اوست این اطمینان حاصل می‌شود که در صدد بیان الگوست و می‌خواهد توصیه‌های لقمان را به در قالب عمل موجه شرعی معرفی کند. بنابراین، با در نظر گرفتن اینکه در این آیه و آیات قبل به موضوع‌های مهمی مانند نهی از شرک به خدا و امر به نماز سفارش شده است، می‌توان به جواز عمل اطمینان حاصل کرد. مقتضای شأن هدایت تمام پیشوایان و انبیای الهی، اهتمام به انجام اقدامات تربیتی در مورد خانواده خود است و این امری مسلم و واضح است. ممکن است کسی بگوید این آیه فقط و فقط به حضرت لقمان و امر او نسبت به فرزندش درباره اقامه نماز اختصاص دارد، اما باتوجه به اصل اشتراک مکلفان در احکام، دلیلی برای اختصاص تکلیف مستفاد از آیه به گروه خاصی از مکلفان وجود ندارد. بنابراین، با الغای خصوصیت که در اینجا امری عادی به نظر می‌رسد می‌توان به جواز الزام در تکالیف دینی اطمینان یافت (محامی و همتی، ۱۳۹۶، ۱۲/۷).

۴-۳. آیه ۵۵ سوره مریم

بخشی از آیات سوره مریم به بیان سیره انبیای الهی پرداخته که می‌توان در راستای اثبات جواز الزام در تربیت دینی فرزندان به آنها استناد کرد. آیه ۵۵ سوره مریم جزو این دسته از آیات و بیانگر سیره حضرت اسماعیل علیه السلام است. از آنچه در تفاسیر به دست می‌آید مراد از اسماعیل یا فرزند حضرت ابراهیم است یا یکی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل به نام اسماعیل بن حزقیل. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۸۴/۱۴) در آیه ۵۴ این سوره خداوند می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا؛ و یادکن در کتاب خود شرح حال اسماعیل را که بسیار در وعده صادق و رسول و پیغمبری بزرگوار بود.» «وَأَنَّ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ و

همیشه اهل بیت خود را به ادای نماز و زکات امر می‌کرد و او نزد خدایش بنده‌ای پسندیده بود»
(مریم: ۵۵).

۴-۳-۱. تبیین استدلال به آیه

مراد از «اهل او»، عترت، عشیره، بستگان و خانواده حضرت اسماعیل است. برخی گفته‌اند مراد از «اهل او» امت اوست، ولی این سخنی است بدون دلیل. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۴/۷۴) بنابراین، در این آیه یکی از وظایف حضرت اسماعیل امر کردن بستگان و خانواده خود به تکلیف دینی نماز است. بیان سیره انبیای سابق در قرآن بیانگر مطلوبیت آن سیره در شریعت اسلام است. باتوجه به قید «کان یأمر» امر به نماز، امری استمراری است، اما آیا می‌توان از این استمرار در امر، وجوب الزام را استفاده کرد یا خیر. این مطلب بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا استمرار در عمل موجب وجوب آن نمی‌شود. استمرار صدور فعل از معصوم، مفید نوعی رجحان عمل است (ابراهیمی و اعرافی، ۱۳۹۸، ۸/۳۲). مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که امر به نماز در آیه مطلق است؛ یعنی والدین در تمام موارد وظیفه امر فرزندان به نماز را به عهده دارند، اما اگر درجایی اطمینان به عدم تأثیر فرزند با امر به تکالیف دینی وجود داشته باشد آیا باز هم آیه شامل این مورد می‌شود یا خیر. باید گفت می‌توان آیه را به حالتی که اطمینان تأثیر در امر به نماز از سوی والدین وجود دارد، مقید کرد و به طور مطلق شامل تمام موارد ندانست (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲، ص ۹). در واقع باید گفت آیه در صدد بیان حکمی تعبدی نیست هرچند آیه در بیان امر به نماز و زکات است، اما می‌توان با الغای خصوصیت عرف، به تکالیف دینی دیگر نیز سرایت داد و در نتیجه این آیه نیز به صراحت، جواز الزام در تربیت دینی فرزندان توسط والدین را افاده می‌کند.

۴-۴. آیه ۶ سوره تحریم

یکی از آیاتی که امکان دارد بتوان به وسیله آن، جواز استفاده از روش الزام در تربیت دینی فرزندان را ثابت کرد آیه وقایه است. این آیه جزو آیاتی است که نه به طور صریح، بلکه به دلالت تضمینی جواز الزام در تکالیف دینی را می‌توان از آن به دست آورد. خداوند در آیه ششم از سوره تحریم

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید چنان آتشی که مردم (دل سخت کافر) و سنگ (خارا) آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت خو و دل سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را (در اجرای قهر و غضب حق) نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود، انجام دهند».

۴-۱. تبیین استدلال به آیه

باتوجه به صدر آیه و خطاب موجود: «یا ایها الذین آمنوا» به سادگی می‌توان فهمید که خطاب در آیه عمومیت دارد و شامل تمام افراد می‌شود. مراد از «اهل» نیز، بستگان و کسانی هستند که با فرد زندگی می‌کنند. بنابراین، فرزندان از مصادیق واقعی اهل هستند. وقایه و وقایه به معنای منع و حفظ است. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸) حفظ کردن چیزی از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد. در این آیه از مؤمنان خواسته شده است که خانواده خود را از آتش جهنم حفظ کنند. براساس این فرمان الهی، فرد علاوه بر اینکه نسبت به حفظ خویشتن از سقوط به جهنم مسئولیت دارد نسبت به حفظ خانواده و بستگان خود نیز از هر چیزی که موجب ورود به آتش جهنم شود، مسئول است (محلّاتی، ۱۳۸۸، ۶۴/۹). عمل نکردن به تکالیف دینی سبب سلب ایمان و در نتیجه عذاب الهی و ورود به آتش جهنم می‌شود. به دلیل ظهور صیغه امر «قوا» در وجوب، آیه وقایه بر یک تکلیف وجوبی و الزامی دلالت دارد. بنابراین، همه مکلفان وظیفه دارند اگرچه باروش الزام و اجبار، کاری کنند که افراد خانواده‌شان مقدار لازم ایمان را کسب و به دستورهای الزامی دین عمل کنند. از این آیه هرچند به صراحت سخنی از فرزندان و تربیت دینی آنها به میان نیامده است، اما باتوجه به عمومیت آیه و خطاب عام شامل تمام افراد می‌شود و پدر و مادر در قالب سرپرست‌های فرزندان این وظیفه را دارند تا فرزندان را از اعمالی که موجب عذاب الهی می‌شود، حفظ کنند و این جز با تربیت دینی صحیح امکان‌پذیر نیست (محامی و همتی، ۱۳۹۶، ص ۹).



۴- ۵. آیه ۶ سوره طلاق

یکی دیگر از آیاتی که با خطاب عام و به دلالت تضمینی می‌توان از آن برای جواز الزام در تربیت دینی بهره برد آیه ششم از سوره طلاق است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَاتُّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَى؛ پس اگر فرزند شما را شیر می‌دهند مزد آنان را بدهید و درمیان خود به نیکی مشورت کنید و اگر یکدیگر را به سختی انداختید، پس زن دیگری او را شیر دهد». (طلاق: ۶)

۴- ۵-۱. تبیین استدلال به آیه

«ائتمار» که فعل «ائتمروا» از آن مشتق است وقتی در مورد چیزی استعمال می‌شود معنای مشورت کردن درباره آن چیز را می‌دهد به طوری که طرف‌های مشورت به یکدیگر امر کنند و در آیه مورد بحث که ائتمار به صیغه امر آمده است و فرموده: «ائتمار بکنید» خطابش به زن و مرد است و می‌فرماید: «درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید به طوری که هیچ‌یک از شما و فرزندان متضرر نشوید» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۵۳۲/۱۹). هرچند ظاهر آیه درباره رضاع است، اما اختصاص به رضاع ندارد و مورد نمی‌تواند مخصص باشد. بنابراین، آیه اطلاق دارد و همه امور مربوط به تربیت و رشد کودک و تربیت دینی وی را شامل می‌شود، پس والدین وظیفه دارند در همه امور مربوط به فرزندان با یکدیگر مشورت کنند و این مشورت راهی است برای رسیدن به مصالح فرزندان. بنابراین، آیه وظیفه تربیت دینی فرزندان را برعهده والدین می‌گذارد و در مواردی که رعایت مصلحت فرزندان متوقف بر استفاده از الزام و اجبار در تربیت دینی آنها باشد والدین مکلف هستند از این روش در تربیت دینی فرزندان استفاده کنند (محامی و همتی، ۱۳۹۶، ص ۱۲).

۵. ادله روایی جواز الزام در تربیت دینی فرزندان

در متون روایی، روایاتی به چشم می‌خورد که از وجود چنین رفتاری یعنی، الزام در تربیت دینی فرزندان توسط امامان معصوم حکایت می‌کنند. باتوجه به اینکه ائمه معصومین اسوه و الگوی

هدایت مردم در رسیدن به سعادت و خوشبختی هستند، می‌توان جواز چنین عملی را برای دیگران نیز استفاده کرد؛ زیرا در موارد عدیده‌ای معصومین سایر مردم را نیز به داشتن چنین رفتارهایی سفارش کردند. در مورد حکم نماز کودکان و اینکه از چه زمانی باید امر به نماز شوند روایاتی نقل شده است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

- از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل شده که فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ؛ ما کودکان خود را در پنج‌سالگی به نماز فرامی‌خوانیم و شما کودکان خود را در هفت‌سالگی به نماز دستور دهید». (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۸۰/۲)

- امام کاظم علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعٍ سِنِينَ؛ فرزندان خود را هنگامی که هفت ساله‌اند به نماز خواندن وادارید». (نوری، ۱۴۰۸، ۳/۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۵/۱۳۲)

درباره امر کردن فرزندان به روزه و اینکه از چه سنی باید فرزندان به روزه‌داری امر شوند نیز روایاتی از سوی ائمه معصومین علیهم السلام در کتب روایی معتبر نقل شده است:

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصِّيَامَ وَيَطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعٍ سِنِينَ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامٍ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا؛ ما در هفت‌سالگی کودکانمان را به بخشی از روز درحد توانشان - تا نیمی از روز، بیشتر یا کمتر - به روزه دستور می‌دهیم، پس هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنها چیره شد افطار می‌نمایند و دوباره روزه خویش را ادامه می‌دهند تا اینکه طاقت و توان ادامه روزه را داشته باشند. ازاین‌رو، شما نیز کودکان نه‌ساله خود را دستور دهید به‌اندازه طاقتشان روزه بگیرند، پس هرگاه تشنگی بر آنها چیره شد، افطار نمایند». (طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۲۸۲)

دقت در این حدیث نشان می‌دهد که جز لحاظ چند سال تفاوت سنی، فرقی بین فرزندان افراد عادی و ائمه در الزام به انجام روزه وجود ندارد و براساس روایت، این الزام برعهده والدین

است. در متون اسلامی روایات فراوانی نیز بر لزوم پیشگیری والدین از انحرافات و کجروی‌های فرزندان تأکید شده است و والدین را بر این می‌دارند تا تمام سعی و تلاش خود را در مورد این وظیفه به کار گیرند؛ زیرا همواره در هر جامعه‌ای، گروه‌هایی ضد مذهب یا با اعتقادات مذهبی نادرست هستند که می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های گوناگون، ذهن فرزندان را از انوار الاهی تهی سازند و به سوی اعتقادات غلط سوق دهند. بنابراین، در روایاتی از ائمه معصومین علیهم‌السلام به والدین توصیه شده است تا پیش از فعالیت چنین اشخاص و جریاناتی بتوانند قلب و روح فرزندان خود را در حوزه اعتقادات و تکالیف دینی جلا دهند. برای نمونه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ؛ پیش از آنکه مرجئه بر شما پیشی گیرند به یاد دادن حدیث ما به فرزندان خود مبادرت ورزید.» (کلینی، ۱۴۲۹، ۴۴۹/۱۱) امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عَنْ عَلِيٍّ فِي حَدِيثِ الْأَزْبَعِيَّةِ قَالَ: عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ بِرَأْيِهَا» (عاملی، ۱۴۰۹، ۴۷۸/۲۱). حضرت علی علیه‌السلام همچنین در بیان شیوه تربیت دینی فرزندش امام حسن علیه‌السلام برای او می‌نویسد: «فَبَادِرْتَنِي بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلُ لُبُّكَ؛ پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد» (شریف رضی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۳). دقت در احادیث مذکور نشان می‌دهد که با الگو قرار دادن رفتار ائمه علیهم‌السلام شایسته است کودکان را از سن هفت‌سالگی به اجرای تکالیف دینی امر کرد و با مطالعه این احادیث می‌توان به جواز الزام در تربیت دینی فرزندان توسط والدین دست یافت.

در مورد جواز الزام در تربیت دینی فرزندان توسط والدین چه بسا بتوان به احادیثی که درباره امر به معروف و نهی از منکر از سوی معصومین علیهم‌السلام وارد شده است نیز استناد کرد و از آنها بهره جست؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، دو واجب مهم الهی و زمینه‌ساز ایجاد محیط و فضای دینی در جامعه و در پی آن، رشد فضایل و معنویات هستند. اگر بتوان از روایات و گزاره‌های موجود در این زمینه، الزام را استفاده کرد یکی از مصادیق آن را می‌توان الزام والدین نسبت به تربیت دینی

فرزندان فرض کرد و از این راه نیز به جواز این عمل دست یافت. از آنجا که امکان این ادعا وجود دارد که روایات امریه معروف و نهی از منکر نسبت به کسانی است که به سن بلوغ رسیده‌اند و اینکه ناظر به تکالیف اجتماعی است نه فردی، پس در دلالت این روایات بر جواز الزام در تربیت دینی فرزندان در تمام گروه‌های سنی تردید وجود دارد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۱۰) علاوه بر این روایات، روایاتی نیز حاکی از این هستند که حتی در امور غیرواجب نیز پیشوایان دینی چنین الزاماتی اعمال می‌کرده‌اند. برای مثال واداشتن کودکان به خواندن تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از اموری است که در سیره ائمه مشاهده می‌شود. در روایتی امام صادق به اباهارون می‌گوید: «یا ابا هارون! اَنَا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِتَسْبِيْحِ فَاطِمَةَ كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ؛ ما کودکانمان را به خواندن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام امر می‌کنیم، هم چنان که آنها را به خواندن نماز وامی‌داریم» (عاملی، ۱۴۰۶/۴۴۱).

بدیهی است که خواندن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام برای کسانی که به سن تکلیف رسیده‌اند نیز مستحب است اگرچه بر آن بسیار تأکید و توصیه شده است. همچنین الزام امام سجاد علیها السلام در روایتی به جمع بین نماز مغرب و عشا بر این مطلب دلالت دارد: «كَانَ عَلِيٌّ بَيْنَ الْحَسَنِ بِأَمْرِ الصَّبِيَانِ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَ يَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا؛ امام سجاد علیها السلام پیوسته کودکان را امر می‌کرد که نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) بخوانند و می‌گفت که این بهتر از آن است که بین این دو به خواب روند و نماز عشا از ایشان فوت شود» (عاملی، ۱۴۰۶/۲۱).

خواندن نماز مغرب و عشا با هم و فاصله نینداختن بین آنها از اموری است که چه بسا می‌توان از روایات، عدم مطلوبیت و کراهت آن را استفاده کرد، ولی امام سجاد علیها السلام کودکان را ملزم می‌کرد تا نماز عشا را بلافاصله بعد از نماز مغرب بخوانند. ممکن است گفته شود که امام علیها السلام به دلیل غرض مهمتری که همان عدم ترک واجب دیگر (نماز عشا) باشد چنین می‌کرده است، اما باید توجه داشت که در اینجا راه دیگری نیز وجود داشت و آن بیدار کردن کودکان به هنگام خاص فریضه عشا است، ولی امام علیها السلام از نظر روحیات کودکان و آسایش آنها این الزام را ترجیح می‌داد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

با تتبع در روایات می‌توان گفت که استفاده از روش الزام در تکالیف دینی واجب توسط والدین جایز است و چه بسا می‌توان در مواردی حکم به وجوب الزام کرد، اما نسبت به تکالیف مستحب، استفاده از الزام توسط والدین امری مستحب و شایسته است. در متون دینی اسلامی از کتاب و سنت، گزاره‌های فراوانی می‌توان یافت که محتوایشان بر جواز الزام والدین نسبت به تکالیف دینی فرزندان دلالت دارد حال اینکه برخی متون به صراحت دال بر این مطلب و برخی نیز به دلالت ضمنی گویای این مطلب هستند.

۶. روش صحیح در به کارگیری الزام در تربیت دینی فرزندان

به کارگیری از روش الزام و اجبار، یکی از روش‌های مورد استفاده در تربیت دینی فرزندان است، اما همین الزام نیز می‌تواند به روش‌های مختلف صورت گیرد که سه روش که در کنار هم می‌توانند در الزام فرزندان به تکالیف دینی مؤثرتر باشند. این روش‌ها عبارتند از: برقراری ارتباط صحیح؛ هماهنگی در گفتار و کردار والدین؛ ارائه الگویی جامع به فرزندان. برقراری ارتباط سالم بین والدین و فرزندان، مهمترین نیاز اساسی والدین در امر تربیت فرزندان و اولین و مهمترین زمینه رشد و پرورش آنهاست. گفت‌وشنود و مکالمه، یکی از روش‌های برقراری ارتباط انسان‌ها با یکدیگر است و والدین باید در ارتباط کلامی خود با فرزندان اهتمام لازم را داشته و با لحنی مؤدبانه و احترام‌آمیز با فرزندان گفت‌وگو کنند تا فرزند تأثیرپذیری بیشتری از خود نشان دهند. (فرهادیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱) از اموری که در روند تربیت دینی فرزند باید مورد توجه قرار گیرد هماهنگی بین گفتار و کردار والدین است. والدین در تمام الزامات خود به فرزندان ابتدا خود باید به آن الزامات پایبند باشند؛ زیرا این هماهنگی، اصلی اساسی در تعلیم و تربیت و رعایت آن در تمام موارد ضروری است (قائمی مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). والدین می‌توانند با ارائه الگوی مناسب به آسانی مسائل و تکالیف دینی را در ذهن کودکان تثبیت و آنها را به عمل وادار کنند به‌ویژه که حس تقلید در کودکان بسیار قوی است. نکته مهم در ارائه الگو این است که باید از هرنظر کامل باشد و موجب انعکاس بد در کودک نشود (قائمی، ۱۳۵۸، ص ۲۶).

۷. نتیجه‌گیری

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر و مهم‌ترین عامل شکل‌گیری شخصیت و رفتار انسان است. در تمام مکاتب فکری و فلسفی جهان، تربیت افراد نقش مهمی در قوام و بقای جوامع داشته است. در آیین اسلام نیز مسئله تربیت براساس آموزه‌های دین، اهمیت ویژه‌ای دارد و به تربیت دینی افراد به‌ویژه کودکان و نوجوانان توجه خاصی شده است. تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدفدار برای آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به طوری که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند. الزام فرزندان به تکالیف دینی از وظایف و تکالیف تربیتی و شرعی والدین است که در متون دینی از آیات و روایات منقول از ائمه معصومین علیهم‌السلام گزاره‌هایی یافت می‌شود که برخی به صراحت و برخی نیز به دلالت ضمنی بر جواز این عمل از سوی والدین دلالت دارند. آیه ۱۳۲ سوره طه، آیه ۱۷ سوره لقمان و آیه ۵۵ سوره مریم جزو آیاتی هستند که به صراحت بر جواز الزام والدین در تربیت دینی فرزندان دلالت دارند. آیه ۶ سوره تحریم و طلاق نیز به صورت غیرمستقیم و با دلالت ضمنی گویای این مطلب هستند. روایات فراوانی در مورد برخی عبادات مثل نماز و روزه و اینکه از چه سنی باید کودکان را امر به نماز و روزه کرد از سوی معصومین در کتب روایی معتبر یافت می‌شود که می‌توان از مضمون آنها در راستای اثبات جواز الزام در تربیت دینی فرزندان بهره برد. والدین با برقراری ارتباط صحیح و هماهنگی بین گفتار و کردار و نیز ارائه الگو به فرزندان می‌توانند به طور صحیح به تربیت دینی فرزندان خود بپردازند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابراهیمی، جواد، و اعرافی، علیرضا (۱۳۹۸). وظیفه خانواده در تربیت دینی فرزندان از منظر سیره. نشریه مطالعات فقه تربیتی، (۶)، ۱۱-۶۳-۸۷.
۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۳. اعرافی، علیرضا، و موسوی، نقی (۱۳۹۲). نمازآموزی به فرزندان در فقه تربیتی. نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، دوره جدید، ش ۱۹، ۵۵-۸۱.



۴. باهنر، ناصر (۱۳۸۳). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. البجنوردی، محمدحسن (۱۳۸۶). القواعد الفقهیه. قم: دلیل ما.
۶. بیضاوی، عمر بن محمد (۱۴۰۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۸. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۳). درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی. نشریه روش شناسی علوم اسلامی، (۱۰)، ۷۱، ۴۰-۵۰.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البتین (ع).
۱۰. حسینی‌زاده، سید علی، و حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات. تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان فرهنگی هنری.
۱۱. داوودی، محمد (۱۳۸۶). سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۵). لغت‌نامه. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. سیدرضی (۱۴۱۴). نهج‌البلاغه. قم: هجرت.
۱۴. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم‌الکتاب.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. العسکری، ابی‌هلال (۱۳۹۳). الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: هجرت.
۱۸. فرهادیان، رضا (۱۳۸۲). والدین و مربیان مسئول. قم: بوستان کتاب.
۱۹. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲). روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. قائمی، علی (۱۳۵۸). پرورش مذهبی کودک. قم: انتشارات رشاد.
۲۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دار الحدیث للطباعه و النشر.
۲۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محامی، مصطفی، و همتی، ستار (۱۳۹۶). روایی الزام در تربیت دینی از نظر قرآن. نشریه مطالعات فقه تربیتی، (۴) ۱۲۷، ۷-۱۴۸.
۲۵. محلاتی، محمدروش (۱۳۸۸). تأملی در مشروعیت اجبار در تربیت دینی. نشریه تربیت اسلامی، (۹)، ۶۳-۷۳.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۹). اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
۲۷. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۰۵). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دار الهجره.
۲۸. موسوی رکنی، علی‌اصغر، خلیلی افراختی، معصومه، و ابراهیمی، جواد (۱۳۹۱). بررسی ابعاد الزام فرزندان نابالغ به تکالیف دینی، نشریه پژوهش‌های فقهی، (۸)، ۱۶۱-۱۹۰.
۲۹. موسوی همدانی، محمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البتین (ع).